

دام جهانی شدنی ، تعرض به دمکراسی و رفاه

نوشته ی هانس پتر مارتین و هارالد شومن

ترجمه ی فریبرز جعفرپور

بخش سوم
(قسمت دوم)

صد میلیون دلار در دقیقه

ارزش ثابت يك پول براي اقتصاد هر كشوري مزيت بزرگي محسوب مي گردد. چنين پولي امکان برآوردهاي قابل اعتمادي را در واردات و صادرات ممكن مي سازد و مخارج بيمه هاي لازم در مقابل نوسانات بازار را تقليل مي دهد. از اين رو نيز دولت هاي بازارمشترك اروپا در سال ۱۹۷۹ توافق كردند كه پول هاي خود را به گونه اي تنگاتنگ به هم پيوند دهند تا حداقل بخشي از زيان هاي ناشي از لغو معاهده ي بريتون وودز را در درون بازار مشترك اروپا جبران نمايند. اين سياست مي بايد باعث آسان تر گرديدن رشد اقتصادي مناطق كمتر رشد يافته ي كشورهاي عضو و همگرابي گام به گام آن ها گردد. ضمانت موفقيت اين سياست به عهده ي بانك هاي مركزي بود كه مي بايد در هر زمان ليره ، پزتا و يا پوند را با نرخ ثابت با مارك معاوضه نمايند. اين سيستم پولي سال هاي سال براي سرمايه گذاران بازاردارايي كسب و كار پر رونقي را به همراه داشت. در كشورهاي از لحاظ اقتصادي ضعيف تر بازار مشترك مانند ايتاليا، بریتانیا یا ایرلند براي اوراق بهادار دولتي و يا خصوصي سودهاي بيشتري پرداخت مي گرديد تا در آلمان و آمريكا. معذالك از آنجا كه بازگشت به مارك و دلار تضمين شده بود درصد ريسك اين معاملات بسيار كم بود.

با اتحاد دو آلمان ليكن اين سيستم دچار تزلزل گرديد. جمهوري فدرال آلمان ، آلمان شرقي را به مثابه يك كشور ورشكسته ي صنعتي از طريق اتحاديه ي پول به وام خريد. از آنجا كه مقدار ماركي كه در گردش بود بدون اين كه پشتوانه ي مناسبی به صورت کالا و يا سرمايه داشته باشد، بالا رفت ، خطر يك تورم شديد بوجود آمد. بانك مركزي با افزايش نرخ سود به مقابله ي با اين خطر رفت و تمامي بانك هاي مركزي بازار مشترك براي اين كه بتوانند ارزش پول خويش را نسبت به مارك ثابت نگاه دارند ناچار به تبعيت از آن گرديدند.

لیکن از دید مجموعه ی اقتصاد این کار مشکل آفرین بود. زیرا که اهرم نرخ سود سرمایه گذاری ها را تقلیل می داد. ناگهان بانک مرکزی آلمان در تمامی اروپا به زیر مهمیز کشیده شد و کنسرن های بزرگ شروع به تبدیل سرمایه های نقدی خویش به لیره و پوند و پزتا نمودند. زیرا که بسیاری از اقتصاددانان ارزش روز این پول ها را بیش از ارزش واقعی شان می دانستند. لیکن با تمامی این اوصاف قدرت های بزرگ بازار مشترک در رها نمودن سیستم پولی اروپا تامل داشتند. سرانجام سرنوشت کل ایده ی ایجاد اروپایی واحد به خطر افتاد و همه در انتظار سپری گردیدن هرچه زودتر رکود اقتصادی ناشی از ازدواج دو آلمان بودند. دو سال بعد حتی این انتظار برآورده شد، اما دو سال وقت در بازار بین المللی پول تقریباً یک ابدیت است.

استانلی دروکن میسر رئیس نامدار شرکت سرمایه گذاری کوانتوم متعلق به جورج ساراس میلیارد آمریکایی بزرگترین شانس ترقی خویش را در این بحران دید. مورد دروکن میسر نمونه ی کاملی از رویای ترقی نمودن نوع آمریکایی است. (۱۸) وی که در تحصیلات دانشگاهی اش شکست خورده بود، در سال های دهه ی هفتاد حتی از عهده ی کنکور دوره ی کارآموزی بانک داری نیز بر نیامد. اما معروفیت اش به عنوان یک شرط بند خونسرد باعث گردید که در بانک کوچکی در پیتزبورگ به عنوان تحلیل گر سهام شغلی پیدا نماید. بعد به عنوان مسئول اداره ی ثروت در امپراتوری مالی دریفوس مشغول به کار شد و از سال ۱۹۸۹ به عنوان جانشین جورج ساراس در راس کنسرن کوانتوم قرار گرفت. از این زمان به بعد ساراس مجاری الاصل تنها نقش یک وسیله ی تبلیغاتی پر کشش را برای کنسرن اش بازی می نماید. وی بیشتر وقت خویش را به عنوان یک حامی و مروج ترقی اروپای شرقی صرف بازسازی اقتصادی اروپای شرقی می کند. آن گونه که نشریه ی اقتصادی آمریکایی "بیزنس ویک" در این مورد می نویسد "رهبر" و مدیر واقعی کنسرن کوانتوم دروکن میسر است.

دروکن میسر در ماه آگوست ۱۹۹۲ از جمله اولین افرادی بود که دریافت موقعیت مدافعان سیستم پولی اروپا واقعا تا چه حد متزلزل بود. تقریباً همه روزه وزرا و روسای بانک های مرکزی از استکهلم تا رم اطمینان می دادند که نرخ ثابت سیستم را حفظ خواهند نمود. در این حال این خبر به بیرون درز نموده بود که بانک های مرکزی کشورهای که پول شان ضعیف است مارک قرض می کنند تا ذخایر شان را پر نمایند.

برای مهاجمین در جنگ سیستم پولی اروپا خبر مزبور به همان اندازه ارزشمند بودند که آگاهی از محل ذخایر آب و غذا برای اهالی شهر محاصره گشته ای مهم است. کار دروکن میسر با مجهز گردیدن به این اطلاعات فوق بسیار آسان شده بود. استراتژی وی بسیار ساده بود. او روزانه مبلغ هرچه بیشتری پوند انگلیس قرض می کرد تا آن را فوراً در بانک های انگلیس به مارک تبدیل نماید. بانک هایی که به نوبه ی خود از بانک مرکزی انگلیس مارک دریافت می کردند. هرچه این کار بیشتر مورد تقلید دیگران قرار می گرفت، به همان نسبت هم وی می توانست مطمئن باشد که ذخیره های مارک بانک اعلیحضرت پادشاه بیشتر تقلیل می یابد. حداکثر در آن زمان که این بانک دیگر تنها خریدار پوند با نرخ بالا می بود، ناچار می گردید بهای پوند را تنزل دهد. در این زمان بود که کوانتوم قادر می گردید پوند ارزان گشته را دوباره بخرد تا قروض خویش را بپردازد. حتی اگر بهای پوند فقط ده درصد تنزل می کرد، وی قادر می گردید به ازای هر پوند سرمایه گذاری کرده ۲۵ فنیک آلمان سود ببرد.

انگلیسی ها تا هفته ي دوم ماه سپتامبر هنوز تمام امید خود را به بانک مرکزی آلمان بسته بودند. این بانک با ذخیره هاي نامحدود مارک خود قادر بود عملا از هرگونه تجاوزي به حريم پوند جلوگیری نماید.

لیکن بانک مرکزی آلمان براي آن که بتواند امواج رشدیابنده ي سفته بازي را مهار نماید مي باید چندین میلیارد مارک وارد بازار مي نمود و حافظان ارزش مارک در فرانکفورت معتقد بودند که این اقدام باعث بالا رفتن سطح تورم مي گردد.

سرانجام در پانزدهم سپتامبر همدردی دولت آلمان با دولت بریتانیا دیگر به آخرین حد ممکن اش رسید. هلمر شلینگر رئیس بانک مرکزی آلمان در يك مصاحبه ي مطبوعاتي به طور ضمنی اظهار داشت که سیستم پولی اروپا نیاز به برخی تطبیق ها دارد. این اظهارات در عرض چند دقیقه در تمامی جهان منعکس گردید و آن گونه که بعدها آگاهان اقتصادی در گزارشي به وزارت دارایی آمریکا نوشتند این اظهارات "هم چون پیامی تبلیغاتي بود که مي گفت پوندهایتان را بفروشید."

براي نورمن لمونت رئیس خزانه داری لندن که قراردادها و قوانین موجود به رعایت قواعد مرادده ي آزاد سرمایه مستلزم اش مي نمودند تنها يك حربه باقی مانده بود و آن افزایش نرخ سود وام هاي مهاجمین به سیستم پولی اروپا بود. وي در ساعت ۱۱ صبح و ۲ بعد از ظهر روز بعد از خیانت شیلزینگر، نرخ سود را براي وام هاي جدید در دو نوبت و هر نوبت به مقدار دو درصد افزایش داد. لیکن براي سفته بازان سودهاي حاصل از تنزل ارزش پوند به مراتب از آن چه که مي باید به خاطر افزایش نرخ سود وام هاي شان مي پرداختند، بیشتر بود. تنها نتیجه ي این اقدام لمونت این بود که سفته بازان باز هم مقدار بیشتری پوند قرض نموده و به مارک تبدیل کردند. بدین ترتیب در ساعت ۴ بعد از ظهر این روز بانک مرکزی انگلیس بیش از نیمی از ذخایر مارک خویش را از دست داد و تسلیم گشت. در عرض چند ساعت پوند ۹ درصد از ارزش خویش را از دست داد و مهاجمین سودهاي اعجاب آوری بردند. ساراس بعدها گفته است که دروکن میلر در این جریان تنها براي کنسرن وي يك میلیارد دلار سود کسب کرده است.

در روزهاي بعد این بازي با لیره ي ایتالیا و پزتای اسپانیا صورت گرفت. براي این که از سرنوشت مشابهی جلوگیری شود، سوئد و ایرلند وارد کارزار شدند. آن ها نرخ سود خود را به يك باره به ترتیب ۵۰۰ و ۳۰۰ درصد افزایش دادند. لیکن سفته بازاها این امر را به درستی به عنوان نشانه اي از ضعف قلمداد نمودند. آن ها با آگاهی به این واقعیت که این دو کشور اگر نمی خواستند اقتصاد خود را نابود نمایند مدت زیادی قادر به ادامه ي این سیاست نبودند، سیاست صبر را بر گزیدند. سوئد در ماه سپتامبر دیگر توان استقامت نداشت و به نرخ سود عادی خویش باز گشت و ارزش کرون را ۹ درصد تنزل داد. ایرلند در ماه فوریه راه سوئد را در پیش گرفت و ارزش پول خود را ده درصد تنزل داد.

اما نبرد در سیستم پولی اروپا هنوز به پایان نرسیده بود. فرانک قوي فرانسه هنوز پابرجا بود. فرانک فرانسه بر خلاف سایر پول هاي اروپایی هیچگونه اضافه ارزشی مصنوعی نداشت. در اوایل سال ۱۹۹۲ وضع پول این دومین قدرت اقتصادی اروپا حتی از مارک آلمان هم بهتر بود. لیکن شکارچیان سودبا موفقیت هایی که در چند سال گذشته کسب کرده

بودند، بوي خون را استشمام نموده بودند. فقط تائيد بن و پاریس بر این خواست سياسي که تعادل ارزش مارک و فرانک را ثابت نگاه داشته تا سيستم پولي اروپا را حتي بدون بریتانیا و ایتالیا نجات دهند کافي بود تا امواج سفته بازي هاي جديدي را باعث گردد. ماه ها بود که بانک مرکزي فرانسه با خريد ارز تمامی کوشش هايي را که براي بي ثبات نمودن فرانک صورت مي گرفت عقيم مي نمود و به بانک مرکزي آلمان فشار مي آورد تا بالاخره نرخ سود خود را پائين بياورد و فشارهاي وارده به سيستم پولي اروپا را خنثي نمايد. اما بعد از آن که بانک مرکزي آلمان در جلسه ي پنج شنبه ۲۹ يولي ۱۹۹۳ خويش به این درخواست جواب رد داد، امواج به طغيان دريا مبدل گرديد. در جريان يك جلسه ي اضطراري آلمان و فرانسه که روز بعد در مورد این بحران در وزارت دارايي فرانسه تشکیل گرديد ژاکوئس د لاروزير مدير کل بانک مرکزي فرانسه خواستار پشتيباني بي قيد و شرط همکاران فرانکفورتی اش گرديد. هنوز هيئت هاي نمايندگي دو کشور در حال گفتگو بودند که لز متلاشی شدن سيستم پولي اروپا مطلع گرديدند. تنها با ذکر يك عدد مي توان درجه ي برتري قدرت سفته بازان جهاني را در مقابل فرانسه نشان داد و آن این که در اوج این بحران يعني کمي قبل از ظهر همان روز بانک مرکزي فرانسه در هر دقيقه ۱۰۰ ميليون دلار از دست مي داد. در این روز همکاران لاروزير تا پايان ساعت کار بورس ۵۰ ميليارد دلار صرف خريد ارز نمودند و تقريباً نيمي از این مقدار را ضرر نمودند. (۱۹)

شلزینگر و جانشين اش هانس تیت ماير نمي خواستند گناه سفته بازي هاي بيشتري را که انتظارشان مي رفت بر گردن گیرند و به فرانسوي ها توصیه نمودند که تسليم شوند. ليکن آن ها در جواب شان گفتند که مقصر تمامی مشکلات آلماني ها مي باشند. لاروزير و دولت فرانسه تا يکشنبه شب سعي نمودند آلماني ها را تحت فشار قرار دهند، ليکن بدون کسب هرگونه نتيجه اي. در حدود ساعت يك بامداد روز دوشنبه کمي قبل از شروع کار بورس آسیاي شرقي باقيمانده ي اعضاي سيستم پولي اروپا اعلام نمودند که در آینده نرخ برابري پول هاي خود را تا پانزده درصد نوسان خواهند داد.

بدین طريق پيمان چهارده ساله ي ثبات پولي اروپا با شکست در چند نبرد مالي که براي دولت ها و مالیات دهندگان اروپا تخمیناً صد ميليارد مارک خرج برداشتند، به پايان رسيد. معذالک طرفداران بازار آزاد، يا حد اقل آن هايي که در صف سرمايه گذاران و سوداگران پول قرار دارند، در این مسئله امر ناعادلانه اي نمي بينند. بانفوذترین مدافعان چنین کساني خود دکتر هانس تیت ماير مديرکل بانک مرکزي آلمان است. این بالاترين حافظ مارک آلمان معتقد است که آزادي رقابت در بازار پول نيز يکي از اجزاي بازار آزاد جهاني است. بازاری که در آن تمامی ملت ها به رقابت با يك ديگر مشغولند. در اینجا "مراوده ي آزاد سرمايه" فقط "راه را براي تطبيق دادن هاي ناگزير سياست هاي اقتصادي باز مي کند" و این امر در مورد از هم پاشيدگي سيستم پولي اروپا نيز صادق بوده است. نرخ هاي ثابت پول ديگر در بازار "غير قابل قبول" گرديده اند. (۲۰) براي مديرکل بانک مرکزي آلمان و ديگر معتقدین به بازار گناه را بايد هميشه در سياست جستجو نمود. تیت ماير در ماه فوريه ۱۹۹۶ در کنفرانس جهاني اقتصاد در شهر داوس مي گوید: مشکل تنها این است که اغلب سياستمداران هنوز هم در نيافته اند که امروزه تا چه حد تحت کنترل بازارهاي مالي قرار دارند و حتي توسط این بازارها رهبري مي شوند. (۲۱)

این جملات کاملاً منطبق بر نظريه ي ميلتون فريدمن اقتصاددان آمريکايي و برنده ي جايزه نوبل مي باشند. نظريه اي که امروزه تقريباً در سراسر جهان مورد قبول است و از لحاظ

سیاسی به آن عمل می‌گردد. تصویری که بسیاری از استادان این مکتب پول‌گرایی از جهان ارائه می‌دهند بسیار ساده است. طبق این تصویر این نوسانات آزاد سرمایه است که از فراز تمامی مرزهای ملی کاربرد مطلوب آن را ممکن می‌سازند. کلمه‌ی جادویی آن‌ها برای این جریان "باروری" نام دارد. ثروت پس‌انداز شده‌ی جهان می‌باید در جستجوی بالاترین سودها همیشه به آن نقاطی جاری‌گردد که به بهترین شکل ممکن به کار گرفته می‌شود. از دید پول‌گرایان طبیعتاً سرمایه‌گذاری‌ها بالاترین سودها را می‌طلبند. بدین طریق پول‌های کشورهای پر سرمایه به مناطقی سرازیر می‌گردند که دارای وسیع‌ترین امکانات سرمایه‌گذاری می‌باشند و بالاترین سودها را برای پس‌انداز کنندگان کسب می‌نمایند. برعکس وام‌گیرندگان نیز قادرند در معیاری جهانی وام‌های دارای کمترین سودها را برگزینند و دیگر ناچار به گردن نهادن به فرمان اتحادیه‌های بانکی کشور خویش نیستند و یا این که نمی‌باید به این خاطر که در کشورشان کمتر پس‌انداز می‌گردد، سودهای بیشتری بپردازند. بنابر این تمامی ملت‌ها _حد اقل در حرف_ از این امر سود می‌برند. زیرا از طریق بهترین سرمایه‌گذاری‌ها بالاترین درصدهای رشد را کسب می‌نمایند.

بدین طریق پول‌گرایان برای اتفاقات بازار مالی نوعی شعور قائل می‌شوند. گرت هویزler همکار گذشته‌ی تیت مایر در بانک فدرال آلمان و عضو کنونی هیئت مدیره‌ی درسدرن بانک در این مورد می‌گوید: بازیگران این بازار "فقط نقش قضاتی را دارند که اشتباهات سیاسی را از طریق کاهش ارزش اقتصادی و نرخ سودی بالاتر مجازات می‌نمایند." (۲۲) نشریه انگلیسی اکونومیست این امر را به گونه‌ای انکارناپذیر چنین فرموله می‌نماید: "بازارهای ملی در آن واحد به قاضی و هیئت منصفه‌ی هرگونه سیاست اقتصادی تبدیل گشته‌اند." (۲۳)

تقلیل قدرت حکومت‌های ملی مفید است. زیرا این تقلیل قدرت این امکان را که حکومت‌های مزبور از قدرت‌شان توسط وضع مالیات‌های سنگین و یا گرفتن قرضه‌های تورم‌زا سوءاستفاده نمایند، از بین می‌برد و یک "دیسپلین‌سالم" را به آن‌ها تحمیل می‌نماید.

آیا بازار دارای بدون مرز یک سرچشمه‌ی همگانی رفاه و حافظ شعور اقتصادی جهان است؟ این نوید نه تنها گمراه‌کننده، بلکه خطرناک نیز هست. چنین تفکر بیهوده‌ای جلوی دید ما را بر ریسک‌های سیاسی می‌گیرد. زیرا هرچه حکومت‌ها بیشتر به تمایلات سرمایه‌گذاران تسلیم‌گردند، به همان نسبت نیز ناچارند منافع یک اقلیت خواه ناخواه ممتاز یعنی صاحبان ثروت را در نظر گیرند. منافع این صاحبان ثروت همیشه تورم کم، ثبات بهای خارجی ارزها و پرداخت کمترین مالیات ممکن برای سودهای‌شان می‌باشد. طرفداران بازار همیشه این اهداف را منطبق بر منافع عمومی می‌دانند. لیکن در بازار دارای جهانی شده این اهداف به مکتبی خاص بدل گشته‌اند. رقابت جهانی شده بازار دارای دولت‌ها را به رقابت در وضع مالیات‌های پائین، نقصان مخارج دولتی و چشم‌پوشی از برقراری توازن اجتماعی می‌کشاند که نتیجه‌اش چیزی جز یک تقسیم ثروت از پائین به بالای جهانی شده نمی‌باشد. در این میان تنها آن دولت‌هایی پاداش می‌گیرند که بهترین شرایط را برای ثروتمندان فراهم نمایند. بر عکس خطر مجازات تمامی آن دولت‌هایی را که بر علیه این قانون جنگل قد علم نمایند، تهدید می‌کند.

آنارشیسم بهشت های مالیاتی

بدین طریق چشم پوشی از کنترل های مرزی در مرادوات سرمایه پویایی ویژه ای را به وجود آورده است که به طور منظم استقلال ملت ها را از بین برده و دیگر مدت هاست که خطوطی آنارشیستی یافته است. کشورها استقلال مالیاتی خویش را از دست می دهند، دولت ها اخاذی پذیر می گردند و پلیس و نهادهای حفاظتی در مقابل سازمان های تبهکاری، از آن جا که سرمایه های این سازمان ها دائماً کنترل ناپذیرتر می شوند، ناتوان تر می گردند.

هیچ پدیده ای روند ضد دولتی سیستم دارایی جهانی را به اندازه ی رشد به اصطلاح بهشت های مالیاتی نشان نمی دهد. امروزه صد محل مختلف از جزایر دریای کارائیب گرفته تا لیختن اشتاین و سنگاپور بر روی کره زمین وجود دارند که از آنجا بانک ها، بیمه ها و شرکت های سرمایه گذاری پول های مشتریان ثروتمندشان را اداره می کنند و به طور برنامه ریزی شده ای از دست رس کشورهای مبدأ این پول ها به دور می دارند. دستور العمل تمامی حاکمین این بنادر آزاد برای سرمایه های فراری در همه جا یکسان است. یعنی قول کمترین و یا حتی معافی از پرداخت مالیات برای سرمایه های خارجی و خود داری از افشای نام صاحبان پول ها حتی در مقابل نهادهای دولتی.

در میان بهشت های مالیاتی مجمع الجزایر کیمن در دریای کارائیب که در زمره ی مناطق به اصطلاح "تحت الحمایه ی" پادشاهی بریتانیا است، مقام اول را دارا می باشد. در جزیره ی مرکزی این مجمع الجزایر که چهارده کیلومتر مربع مساحت و چهارده هزار نفر جمعیت دارد پانصد شعبه ی بانک به ثبت رسیده است. تمامی بانک هایی که در رقابت جهانی شده نام و نشانی دارند و از آن جمله تمامی بانک های بزرگ آلمان در این بهشت مالیاتی حضور دارند. حتی بانک های دولتی مانند "وست دوپچه لندنس بانک" و یا "هسیشه لندنس بانک" نیز برای پول های فراری در مجمع الجزایر کیمن دلالی می کنند. (۲۴) البته مشتریان اروپایی آن ها برای فرار از پرداخت مالیات محتاج جزایر دریای کارائیب نیستند. زیرا آن ها در جزایر اروپایی جرسی و جوئرنسی و یا دوک نشین لیختن اشتاین و کشور لوکزامبورگ می توانند از همان خدمات برخوردار گردند.

از چند سال پیش گیرالتا در میان مراکز تبهکاری مالیاتی بین المللی شهرتی یافته است. بیش از صد هزار تن از متمولین ثروت خویش را ظاهراً به این به اصطلاح "جزیره ی میمون ها" منتقل نموده اند. مشاورانی چون آلبرت کخ صاحب شرکت "مارینا بای کونزولتاس" هر آن چه را که مورد نیاز فراریان از پرداخت مالیات می باشد، از ایجاد شرکت های صندوق پستی ناشناس گرفته تا مدارک مهاجرت ظاهری، تهیه می نماید. کورمتس بانک آلمان نیز با شعار "سرمایه گذاران عاقل به گیرالتا روی می آورند" برای فرار مالیاتی به جنوب اروپا تبلیغ می کند. برای بیست کارمند شعبه ی این بانک در خیابان ماین این مستعمره ی بریتانیا واقع در جنوب اسپانیا مقدم تمام مجرمین مالیاتی که حداقل صد هزار مارک به حسابی ثابت بپردازند، گرامی است. هر کس که طالب به کار انداختن

پول اش باشد می باید حداقل نیم میلیون مارک به همراه بیاورد. برند فون اولفن رئیس این شعبه با لحنی مغرور می گوید: "در اینجا هنوز اسرار بانکی واقعی حاکم است."

این امر که آیا سود حاصل از تبهکاری های مختلف از طریق بهشت های مالیاتی وارد جریان گردش خون پول قانونی می گردد و مقدار آن چقدر است، قابل بررسی نیست. میثائیل فیند ایزن مسئول و هماهنگ کننده ی نهادهای مختلف مبارزه بر علیه سشتشوی پول در اداره ی نظارت در امور مربوط به وام های آلمان فدرال اقرار می کند که: "در این مورد اسنادی قابل استفاده ای وجود ندارد." (۲۶) پلیس فدرال سوئیس تخمین می زند که در سال ۱۹۹۰ تنها از کشور روسیه ۵۰ میلیارد دلار از منابع غیرقانونی به کشورهای غرب منتقل گردیده است. (۲۷)

سرپل بازار دارایی سازمان های مختلف مافیایی روسیه بهشت مالیاتی قبرس است. جایی که ۳۰۰ بانک روسی ظاهراً شعباتی دارند و سالیانه ۱۲ میلیارد دلار درآمد دارند. (۲۸) این بانک ها به سیستم الکترونیکی آلمان نیز دسترسی دارند. بر خلاف ادعای های وزیر داخله ی دولت فدرال و رهبران بانک های این کشور دروازه های آلمان به روی پول های حاصل از تبهکاری گشوده می باشند. اتریش هم به همین شکل. کارشناسان امور امنیتی وین مقدار سرمایه های مافیا در بانک های اتریش را ۲۰۰ میلیارد شلینگ یعنی ۱۹ میلیارد مارک برآورد می نمایند.

لیکن خطر جابه جایی سرمایه های سازمان های جنایی چند ملیتی در مقایسه با زیان هایی که در اثر فرار قانونی سرمایه به صندوق دولت وارد می شود، رنگ می بازد. ثروتمندان آلمانی تنها ۲۰۰ میلیارد مارک در شعبه های موسسات مالی آلمانی در لوکزامبورگ انبار نموده اند. بدین طریق وزارت دارایی آلمان سالیانه مبلغی دو رقمی به میلیارد یعنی نصف مبلغی که مالیات دهندگان آلمانی سالیانه برای بازسازی آلمان شرقی می پردازند را از دست می دهد. مدیران شرکت های سرمایه گذاری بیشترین بخش این پول های فراری را دوباره در آلمان و حتی در اوراق بهادار دولتی سرمایه گذاری می نمایند. بدین وسیله دولت به کسانی که از لحاظ مالیاتی سرش کلاه گذاشته اند، مقروض می گردد و حتی به آن ها سود هم می پردازد. سودی که برای طلبکاران درآمدي خالص محسوب می گردد.

معدالک لوکزامبورگ تنها یکی از مجاری مکیدن خون خزانه ی دولت است. اگر تمامی پول های فراری به بهشت های مالیاتی را جمع کنیم به دولت سالیانه حدود ۵۰ میلیارد مارک یعنی رقمی برابر کسری بودجه ی سالیانه اش که از راه قرضه تامین می گردد، زیان مالیاتی می رسد. برای تمامی کشورهای اروپایی زیان های مالیاتی ناشی از فرار پول ها به یک فاجعه ی دائمی مبدل گشته است. طبق برآوردهای صندوق بین المللی پول در حدود دو هزار میلیارد دلار از طریق بهشت های مالیاتی از دسترس کشورهایایی که این پول ها در آن ها کسب گردیده اند، به دور می ماند. چندین سال است که بهشت مالیاتی کای من به تنهایی بیشتر از مجموعه ی تمامی موسسات پولی آلمانی از خارجیان سرمایه می پذیرد. و این در حالی است که تمامی پول های فراری ثبت نمی گردند.

بیان سالیانه ی پرداخت های بین المللی یک کسری دورقمی به میلیارد را نشان می دهد. یعنی خروج پول های که ثبت شده اند، لیکن _ از دید آماری _ به هیچ مقصدی نرسیده اند. زیرا بسیاری از بانک های بهشت های مالیاتی حتی برای مقاصد آماری نیز ارقام لازم را

بروز نمی دهند. در سال ۱۹۸۷ کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مقدار ثروتی را که در این "سوراخ های سیاه" اقتصادی جهان مخفی می باشد، به یک بیلیون دلار تخمین زدند. (۲۹)

مضحک اینجاست که همه ی این تبهکاران مالیاتی از لحاظ مادی به آن ساختارهای سیاسی ظاهری که پرچم های خود را در اختیار دنیای دارایی نهاده اند و استقلال ملی شان در بهترین حالت به عاریت گرفته شده است، وابسته اند. زیرا واقعا هیچکس با چمدان های پر از پول نقد به کارائیب و یا لیختن اشتاین سفر نمی کند. در این مناطق به ندرت زیرساختارهای لازم برای اداره ی این پول ها وجود دارد. نیازی هم به چنین چیزی نیست. یک صندوق پستی، یک شعبه و یا یک نماینده کافی است. بقیه ی کارها را رایانه انجام می دهد. زیرا در اصل پول های فراری از طریق شبکه های رایانه ای بانک ها و شرکت ها به واقعیت می پیوندند. گرچه مرکز این بانک ها و شرکت ها در کشورهای نظیر آلمان، بریتانیا، ژاپن و یا آمریکا می باشند، لیکن از طریق شبکه های رایانه ای شان بخش اعظم پول ها را به رایانه های واقع در بهشت های مالیاتی شان منتقل می نمایند.

از این رو برای ادارات دارائی و پلیس بسیار آسان است که بدون آن که نیازی به تسخیر بهشت های مالیاتی داشته باشند، مجاری فرار مالیات ها را مسدود نمایند. اما این امر با آزادی مرادده ی سرمایه در تضاد است. تاکنون کنسرن های پولی توانسته اند از هرگونه تعرضی به "اسرار" خویش با این استدلال ساده که چنین عملی باعث انتقال معاملات به کشورهای دیگر می گردد، جلوگیری نمایند.

جمهوری فدرال آلمان در اوایل سال ۱۹۹۶ بار دیگر چنین مضحکه ای را تجربه کرد. در این سال ماموران مالیاتی به خاطر کسری بودجه ی دولت برای اولین بار حساب های چند بانک بزرگ را زیر ذره بین نهادند. بلافاصله یورگن زاراتسین مدیرکل درسدن بانک و همتایان اش این عملیات را نه تنها "برای بالا بردن وجدان مالیاتی مناسب ندانستند"، بلکه ادعا نمودند که عملیات مزبور به آلمان به مثابه یک مرکز مالی زیان وارد خواهد نمود. دویچه بانک آلمان گوئی برای نشان دادن امکانات فرار سرمایه ی خویش بیلان سالیانه اش را با ۲،۴ میلیارد مارک سود که دومین رکورد سود تاریخ این بانک بود، اعلام نمود. اما مقدار مالیات پرداخت شده توسط این بانک در مقایسه با سال قبل ۳۷۷ میلیون مارک کمتر بود.

طبق این اصل کشورها و دولت های شان تهدیدپذیر گشته اند. این کشورها تحت فشار صنعت مالی سازمان یافته، تقریبا در تمامی جهان راهی را که زاراتسین و همتایان اش پیشنهاد می کنند، دنبال می کنند. این راه عبارت است از: کاهش مالیات بر ثروت و سرمایه گذاری ها، نامتعادل کردن تمام خدمات مالی، صرفه جوئی در مخارج خدمات دولتی و اجتماعی. زیرا به گفته ی زاراتسین مالیات های بالا "باعث دلسردی و محرك ایجاد مقاومتی می گردند" که فرارهای مالیاتی را باعث می شوند. بدین طریق به همراه جهانی شدنی در کشورهای مختلف حال با هر فرهنگ و هر نوع ارزش های اجتماعی هم که باشد از یک بودجه تا بودجه ی بعدی دولت، از تصویب یک قانون مالیاتی تا تصویب قانون بعدی، عدم مساوات افزایش می یابد.

محرك اين يك دست شدگي سياسي ، بودجه ي دولت مي باشد. بپوند داشتن به سيستم مالي بين المللي براي كشورهاي درگير هم چون يك "پيمان دائما در حال تغيير" است. (۲۹) اين بپوند داشتن در ابتداي امر به دولت ها امکان دستيابي به ذخيره هاي سرمايه ي جهاني شده را مي دهد. از اين طريق دولت ها مي توانند براي سرمايه گذاري هاي خويش از خارجيان قرضه هاي بيشتري دريافت نمايند تا از پس اندازكنندگان و ثروتمندان داخلي. اين جذب براي دولت هاي بلند پرواز تاكنون مقاومت ناپذير بوده است. اتحاد دو آلمان نيز بدون پول خريداران خارجي اوراق قرضه ي دولتي ناممكن مي بود. بيش از يك سوم قروض دولت آلمان از خارجيان گرفته شده است. ليكن ورود به حريم جهان مالي بهائي سنگين دارد كه مي بايد آن را با سر نهادن به فرمان قوانين سلسله مراتب بهره و گرفتار گردیدن در دست قدرت هايي كه غالب مردم از آنان بندرت تصوير دقيقی دارند، پرداخت.

با نفوذتريين اين آژانس هاي ناشناس قدرت جهاني بازار مالي در يك ساختمان بزرگ يازده طبقه ي ماسه سنگي واقع در خيابان چارچ نيويورك شماره ي ۹۹ قرار دارد. در سايه ي دو برج (ورلد ترید سنتر) بيش از سيصد كارمند حقوق بالا در شركت خدمات سرمايه گذاري مودي كه بزرگتريين و پرمشتري ترين آژانس ارزيابي سرمايه گذاري است ، كار مي كنند. بر روي يك تابلوي طلايي دوازده متر مربع ای فراز درب ورودي اين شركت فلسفه و هدف شركت با خطوطي برجسته چنين نوشته شده است: "وام تجاري بزرگتريين دستاورد دوران مدرن است و تنها برارنده ي ملت هاي فهميده و كوشا مي باشد. وام هواي تنفسي سيستم مدرن تجارت آزاد است و هزار بار بيش از تمامي معادن جهان در ثروتمند نمودن ملت ها نقش بازي کرده است."

در بايگاني اين مركز پر قدرت مالي اسرار استثنائي بي شماري نهفته است. در هيچ جاي ديگر جهان اين همه اسرار مختلف كشورها و شركت هاي حفظ نمي گردند. هيچ ملاقات كننده ي غريبه اي در هر مقامي هم كه باشد، اجازه ي ورود به دفتر كاركنان اين مركز را ندارد. مهمانان ابتدا با احتياط به يك اتاق پذيرايي كه با قالي هاي ضخيمي فرش شده اند راهنمايي مي شوند. گفتگوها بدون استثنا در اتاق كنفرانس مجللي واقع در طبقه ي يازدهم صورت مي گيرند.

وينسنت تراگليا معاون مدير اين موسسه ي بنیان گذاري شده در اوایل قرن اخير ابتدا فقط توضيح مي دهد كه مودي چه چيزي را نمي خواهد: " ما هيچگاه حكمي صادر نمي كنيم. ارزيابي ما يك ارزيابي اخلاقي نيست و در مورد ارزش هاي واقعي يك كشور اظهار نظري نمي كنيم. ما براي دولت ها تعين تكليف نمي كنيم و هرگز به آن ها اندرزي نمي دهيم." (۳۱) ليكن تجربه نشان داده است كه چنين اطمینان خاطر هايي در بهترين حالت چيزي جز كتمان حقيقت و ريكاري نمي باشند. تراگليا رئيس بخش تعيين اعتبار مودي براي كشورها مختلف است و در تحت رهبري وي مودي ملت هاي جهان را از لحاظ درجه ي اعتبار وامي شان درجه بندي مي نمايد.

درجه ي (الف) يعني درجه ي به اصطلاح عالي فقط به سرکردگان اقتصاد مالي نظير آمريكا و ژاپن و كشورهاي باثبات اروپايي نظير آلمان و اتریش تعلق دارد. حتي نروژ نفت خيز نيز مي بايد به درجه ي (ب) قناعت كند. زيرا كه طبق تعريف مودي "ريسك دراز مدت" براي سرمايه گذاري در نروژ "كمی بيشتري" است. ايتاليا به عنوان كشوري شديدت مقرروض داراي درجه ي (پ) مي باشد. زيرا اين كشور براي "ضعف هاي اينده آسيب پذير" است. وضع لهستان با درجه ي (ت) خيلي خراب است. در اين كشور مودي فقط در "ازاي

وثیقه های مناسب " سرمایه گذاری را مجاز می داند. در مجارستان با درجه ی (ث) حتی وثیقه های مناسب نیز کافی نمی باشند.

این درجه بندی یک مفهوم بلاواسطه دارد و آن این که شرکت های سرمایه گذاری و بانک ها به طور خودکار برای خرید اوراق بهادار آن ها به عنوان حق ریسک بهره ی بیشتری طلب می نمایند. بدین وسیله مودی در آن واحد هم استعاره و هم حافظه ی بازار است. مودی هیچ مسئله ای را فراموش نمی کند و هر گناهی تنها بعد از چند دهه بخشوده می شود. به عنوان مثال آرژانتین هنوز هم درجه ی (ث) را دارا می باشد. زیرا که در سال های دور در نتیجه ی یک سیاست اقتصادی فاجعه انگیز با تورمی سه رقمی مدتی قادر به پرداخت اقساط وام هایش نبود. امروزه اما آرژانتین ثابت ترین پول آمریکای جنوبی را دارا می باشد. بیش از ۵ سال است که ارزش پول این کشور نسبت به دلار ثابت مانده است و درصد تورم اش هم بیشتر از ایالات متحده نیست. اکنون این کشور به دلیل سیاست اقتصادی انعطاف ناپذیرش دچار یک بحران شدید ساختار اقتصادی می باشد. لیکن در بازارهای جهانی به از خودگذشتگی مردم این کشور برای ثابت نگهداشتن ارزش پول کشورشان بهایی داده نمی شود. دولت بوئینوس ایرس هنوز هم می باید حتی برای اوراق بهادار مطمئن مارک نیز ۳،۸ درصد بیشتر سود بپردازد تا کشور درجه ی (الف) آلمان .

(۳۲)

برای تراکیلا و گروه اش تمام این ها فقط وسیله ای برای به کارگیری معیارهای شدید اقتصادی است. کارشناسان مودی به خاطر جلوگیری از تطبیع کارکنانش سفرهایی طولانی را تحمل می نمایند تا وضع مالی دولت ها را بررسی نمایند. معاون مدیریت مودی اطمینان می دهد که هر یک از این کارشناسان می باید ماهیانه صورت سرمایه گذاری هایی را که نموده اند اعلام نمایند و هیچکس حق ندارد بر پایه ی نظرهایی که خود کتبا داده است ، سرمایه گذاری نماید. حتی اگر دولت ها نیز فشار بیاورند هیچ ملاحظه ای صورت نخواهد گرفت: "ما فقط منافع سرمایه گذاران را می شناسیم. ما سیاست تعیین نمی کنیم."

اما نتیجه ی کار سیاسی است. نظرات آژانس می تواند برای کشورهای مزبور میلیاردها مخرج ناشی از بهره ی های اضافی را باعث گردد و بر روی نتایج انتخابات به همان اندازه اثر نهند که بر روی اعتماد به نفس کل یک ملت. مثلاً هنگامی که در ماه فوریه ی ۱۹۹۵ ارزش دلار کانادا تنزل نمود و در بازارها به عنوان "پزوی شمالی" مورد معامله قرار گرفت ، جین چرتین نخست وزیر این کشور کوشش نمود تا با یک برنامه ی جدید بودجه و صرفه جویی در مخارج دولت از فرار سرمایه ها جلوگیری نماید، لیکن قبل از آن که برنامه ی وی در مجلس به بحث گذارده شود مودی صرفه جویی های مورد نظر را کافی تشخیص نداده و اعلام نمود که احتمالاً درجه ی اعتبار کانادا را به سطح (پ) تقلیل خواهد داد. از این رو اپوزیسیون کانادا با مسرت سیاست مالی دولت را سیاستی بی ثبات خواند. شانس انتخاب مجدد چرتین به شدت تقلیل یافت و روزنامه ی نیویورک تایمز با تمسخر نوشت: "کارشناسان مودی بر جهان فرمانروایی می کنند." همین اتفاق هنگامی که این آژانس کمی قبل از انتخابات کانادا درجه ی اعتبار استرالیا را به سطح "باید بررسی گردد" تنزل داد، صورت پذیرفت. بزرگترین روزنامه ی سیدنی در این مورد چنین نوشت: "برهای تیره ای آسمان مقر دولت را پوشانیده اند." و حزب کارگر انتخابات را باخت.

دادگاه بی قانون

تحمیل استدلال انعطاف ناپذیر بازار فقط کار سرمایه گذاران بدطینت خارجی نیست. هر جا که بازار سرمایه جهانی می شود فوراً سرمایه گذاران داخلی نیز به صفوف هیئت داوران بررسی کار دولت می پیوندند. بالاخره آن ها هم می توانند سرمایه های شان را در جای دیگری به کار اندازند. در اروپا این امر را هیچ کشوری شدیدتر از سوئد احساس نکرده است. کشوری که روزگاری به خاطر سیاست های اجتماعی نمونه اش مثالی برای امکان پذیر نمودن یک نوع عدالت اجتماعی در چهارچوب سرمایه داری بود. از این عدالت امروزه دیگر چیزی باقی نمانده است. کنسرن ها و صاحبان ثروت از سال های دهه ی هشتاد هرچه بیشتر کارخانه ها و سرمایه های انباشت گردیده ی خویش را به خارج منتقل نمودند. دولت با وجود تقلیل درآمدهای مالیاتی اش ، مالیات درآمدهای بالا را تقلیل داد. کسری بودجه به شدت افزایش یافت و محدود نمودن برنامه های اجتماعی متعددی را به دولت تحمیل نمود.

لیکن این امر به سرعت دلخواه "بازارها" به پیش نمی رفت. بسیاری از سرمایه داران از جمله بارون صنعتی پتر و النبرگ که کارخانه های بسیاری از جمله کارخانه ی کامیون سازی اسکانیا را در تصاحب دارد تهدید نمود که اگر دولت متوقفه ی محافظه کاران مخارج خود را تقلیل ندهد، کارخانه های خود را به خارج منتقل خواهد نمود. بیورن ولرات رئیس شرکت اسکاندیا یعنی بزرگترین شرکت بیمه ی اسکاندیناوی حتی خواستار تحریم اوراق قرضه ی دولتی سوئد که تا آن زمان با حدمتوسط بهره ی کشورهای اروپایی معامله می گردید، شد. روز بعد اوراق بهادار صندوق بازنشستگی سوئد دیگر خریداری نداشت. کرون سوئد به یک باره ۴ درصد از ارزش خود را از دست داد و کشور بیشتر از گذشته مقروض شد و تقلیل شدید بودجه ی دولت اجتناب ناپذیر گردید. تا جائی که امروزه کشور سوئد حتی کمتر از آلمان به فقرایش می رسد. بدین ترتیب کشوری که روزگاری در جهان نمونه ی رفاه اجتماعی بود قادر گردید با گزینش سیاستی ضد اجتماعی ، از پولی پر اعتبارتر و در نتیجه سود و امی مناسب تر برخوردار گردد. البته با این همه هنوز تهدیدهای دنیای مالی از میان نرفته بودند. این امر را گوران پرسون نخست وزیر سوسیال دمکرات این کشور در سال ۱۹۹۶ بشکلی روشن تجربه کرد. وی در مبارزات انتخاباتی اش پیشنهاد نمود که حقوق بیکاران و بیماران را دوباره به هشتاد درصد حقوق دوران اشتغال شان ارتقا دهند. دو روز بعد مودی گزارشی را انتشار داد که در آن تاکید شده بود که بودجه ی دولت سوئد هنوز از ثبات کافی برخوردار نبوده و دولت "احتمالاً می باید در مخارج اجتماعی اش صرفه جوئی های بیشتری نماید". روز بعد نرخ اوراق بهادار این کشور سی درصد تنزل نموده و ارزش کرون شدیداً تقلیل یافت. (۳۴)

همین سناریو در آلمان نیز در راه از میان برداشتن دولت رفاه اجتماعی که با مالیات های تصاعدی ، نابرابری های اجتماعی را تعدیل داده بود، به اجرا در آمد. دولت ائتلافی محافظه کار_ لیبرال حاکم قدم به قدم به خواسته های صنعت و بانک ها برای تغییر سیستم مالیاتی گردن نهاد. آن ها در این اواخر دوبار مالیات بر ثروت یعنی مالیات برسودهای شرکت های بزرگ را تقلیل دادند. مالیات بر حقوق های بسیار بالا نیز پنج درصد کاهش یافت. درعین حال درصد کم بودن مخارج از مالیات ها برای مشاغل آزاد به شدت افزایش یافت.

برعکس تمام مخارج اضافی ناشی از اتحاد دو آلمان از طریق مالیات های همگانی و بیش از همه مالیات بر حقوق و مالیات غیرمستقیم تأمین می گردند. نتیجه ی کار خود به خود بهترین بیانگر اوضاع است. هنگامی که هلموت کهل در سال ۱۹۸۳ تشکیل دولت را به عهده گرفت شرکت ها و موسسات خصوصی ۱۳،۱ درصد بار مالیاتی کشور را بردوش داشتند. ۱۳ سال بعد این سهم به کمتر از نصف مقدار خویش یعنی ۵،۷ درصد تقلیل یافته است. (۳۵) از سال ۱۹۹۲ گروهی از کارشناسان بلند پایه ی کمیسیون بازار مشترک اروپا در بروکسل اظهار می کنند که آلمان از لحاظ سطح مالیات موسسات خصوصی از ایالات متحده ، ژاپن و حد متوسط مالیات کشورهای اروپایی غربی عقب تر افتاده است. (۳۶) بدین ترتیب جمهوری فدرال آلمان حداقل از لحاظ مالیاتی ، قبل از آن که توسط بازار سرمایه از طریق بهره های بالا مجازات گردد، در مقابل هجومی که جهانی شدنی به دولت های رفاه اجتماعی نموده است ، تسلیم گشته است.

در این میان حتی دولت آمریکا نیز با رضایت سر به اطاعت هادیان جریان سرمایه نهاده است. هنگامی که بیل کلینگتون در سال ۱۹۹۲ به کاخ سفید نقل مکان نمود به انتخاب کنندگان اش قول رفرم های همه جانبه ای را داد. سطح آموزشی شدیداً تنزل یافته ی مدارس دولتی می باید دو باره به سطح یک سیستم تعلیم و تربیت کارآمد ارتقا می یافت. هر فرد آمریکایی می باید در آینده در مقابل امراض بیمه می گردید. لیکن بدون مخارج اضافی دولتی هیچیک از این برنامه ها قابل تحقق نبودند. بلافاصله بعد از انتخابات نرخ اوراق بهادار دولتی تنزل نمودند و شرکت های سرمایه گذاری و بانک ها علناً در مقابل رفرم های اعلام شده قد برافراشتند. چند ماه بعد از انتخابات و مدت ها قبل از آن که کلینگتون اکثریت کنگره را از دست بدهد رفرم ها به بن بست رسیدند. جیمز کروایل مشاور چندین ساله ی کلینگتون با درماندگی می گوید: "در گذشته آرزو داشتم که اگر تولد مجددی در میان باشد به عنوان پاپ و یا رئیس جمهور آمریکا متولد شوم. لیکن اکنون دوست دارم به عنوان بازار اوراق بهادار صندوق بازنشستگی که هر کسی را در ید قدرت خویش دارد متولد شوم. (۳۷)

بدین ترتیب سر نهادن بر حکومت بازار مالی به سوء قصدی علیه دموکراسی بدل گردیده است. البته هر شهروندی کماکان دارای یک رای می باشد. سیاستمداران هنوز هم ناچارند چه در سوئد و ایالات متحده و چه در آلمان منافع تمامی اقشار ملت را در نظر بگیرند تا قادر به کسب اکثریت آرا گردند. لیکن بعد از انتخابات رای اقتصاددانان قلب کننده ی واقعیات تعیین کننده است. در اینجا مسئله به اخلاق ربطی ندارد. زیرا اداره کنندگان حرفه ای پول نیز با کوشش در راه کسب بالاترین سود ممکن برای سرمایه هایی که به آن ها سپرده شده است ، فقط وظیفه ی خویش را انجام می دهند. لیکن آن ها امروزه با قدرت بیش از حدشان قادرند هر آن چه را که در طول صد سال مبارزه ی طبقاتی و رفرم در راه برابری اجتماعی با زحمت زیاد کسب گردیده است ، به زیر علامت سؤال بکشند.

معدالک طنز مسئله در این است که این موفقیت های شایان توجه سوسیال دموکراسی در دهه زدن به سرمایه است که امروزه باعث از بند رها شدن دوباره ی سرمایه ی جهانی شده گردیده است. زیرا آن اقشار میانی که امروزه بازارهای مالی با پس اندازهای آن ها کار می کنند، تنها در اثر اضافه دستمزدهای دائمی و پشتیبانی های سازمان یافته ی دولتی در پنجاه سال گذشته توانستند پا به عرصه ی حیات نهند. در تمامی طول تاریخ هیچگاه این همه انسان با درآمدهایی مازاد بر احتیاجات شان وجود نداشته اند. این ها هستند که با

پس اندازهای شان سرمایه ی مورد نیاز شرکت های بیمه ، بانک ها و شرکت های سرمایه گذاری را برای حمله به سندیکاها ی کارگری و دولت های رفاه اجتماعی تامین می نمایند. طبق تخمین شعبه ی تحقیقاتی دویچه بانک آلمان هفت بلیون دلار از این پس اندازها در اختیار شرکت های سرمایه گذاری سراسر جهان می باشد. ده بلیون مارک دیگر در اختیار ارائه دهندگان اشکال مختلف پس انداز برای دوران بازنشستگی مانند شرکت های بیمه ی عمر آلمانی می باشد. (۳۸) از این رو شهروندان متعلق به اقشار میانی پر درآمد غالباً هم قربانیان و هم مجرمین این روند محسوب می گردند. یعنی در آن واحد هم برندگان و هم بازندگان تسلط بازارند. زیرا درحالی که بیمه های عمرشان سودهای بیشتری نصیب شان می کنند، به خاطر بار مالیاتی درحال رشدشان ، درآمدهای شان دائماً کمتر می گردد. و همین فردا ممکن است مدیریت آن شرکت سرمایه گذاری که پس اندازهای آن ها را به جریان انداخته است و اکثریت سهام شرکتی را که هر یک از آن ها در آن کار می کنند در دست دارد، رئیسی را برای آن شرکت برگزیند که به خاطر منافع آن شرکت سرمایه گذاری ، محل کار آن ها را نیز حذف نماید.

دولت هایی که سعی در حفظ ثبات نرخ سود قروض و پول شان دارند می باید به خاطر دستیابی به این اهداف تنها در خدمت بخشی از جامعه ی رفاه اجتماعی باشند. در چنین حالتی تمامی کسانی که پس اندازهای قابل ملاحظه ای ندارند و یا آن که بی کار می شوند و دیگر نمی توانند اقساط بیمه های خود را به پردازند از تخت به پائین می افتند. از اینرو اطاعت کور کورانه ی دولت ها از بازارها بسیار کمتر از آن چه که پول پرستان می خواهند به ما بقبولانند "سالم" است. آن ها نه تنها این امر را نادیده می گیرند که سیاست دمکراتیک اجباراً از قوانین دیگری پیروی می نماید تا فقط و فقط از قوانین بازار. این اصل را نیز نادیده می گیرند که یک سیاست دمکراتیک تفاوت های اجتماعی _ فرهنگی میان ملت ها را تسطیح می کند و از یک ظرفیت ستیزجویی تهدید کننده و دائماً در حال گسترش جلوگیری می نماید.

اکثریت بزرگی از مردم سوئد تا به امروز مخالف آن است که جامعه شان فقط به سودآوری سرمایه ببیند. تنها بدین خاطر است که حکومت با از میان برداشتن دولت رفاه اجتماعی مخالفت می کند. چرتین نخست وزیر کانادا نیز در بهار سال ۱۹۹۵ نمی توانست بودجه ی دولت را بیشتر از آن چه که پیشنهاد شده بود، تقلیل دهد. مهم ترین هدف وی در این زمان می باید این بوده باشد که کشور را از خطر رفراندوم جدایی ایالت فرانسه زبان کبک برهاند. اگر وی بودجه ی ایالت کبک را تقلیل می داد باعث افزایش تعداد طرفداران تجزیه طلبی می گردید و زیان های اقتصادی بزرگتری را متوجه ی کشورش می نمود. مقاومت دولت ایتالیا در سال ۱۹۹۲ در مقابل تقلیل ارزش لیره نیز بر خلاف آن چه که بعداً بعضی از استادان علم اقتصاد و سفته بازان به طعنه می گفتند در اثر حماقت دیوان سالاری نبود، بلکه بیشتر به خاطر حمایت از بیش از یک میلیون خانواده ای بود که _ به توصیه ی بانک ها _ خانه ها و آپارتمان های خود را با وام هایی خریده بودند که بر پایه ی پول مصنوعی بازار مشترک یعنی اکو محاسبه شده بودند. با از هم پاشیدن سیستم پولی اروپا درآمدهای این خانواده ها با محاسبه ی به اکو یک سوم تقلیل یافته بودند و به همین خاطر آن ها می باید بدون آن که قیمت خانه های شان حتی یک لیره نیز ترقی کرده باشد، سی درصد بیشتر به وام دهندگان باز می پرداختند. بدین طریق سفته بازان دولت را گرفتار اتحادیه ی احزاب دست راستی "اتحاد برای آزادی" نمودند که سخنگوی بنیادگرایش جیان فرانکو فینی به عنوان مدافع وام گیرندگان مغبون شده وارد میدان شده بود. (۳۹)

بازارهاي دارائي در روابط ميان ملت ها نيز درگيري هائي به وجود مي آورند. درگيري هائي كه باعث شانه خالي كردن هر چه بيشتر خود آن ها از هدايت پذيري سياسي مي گردند. بازار ارز و اوراق بهادار كه اقتصاددانان معتقد به بازار آن را دادگاه جهاني دارائي مي دانند قضاوت هاي ناعادلانه اي مي نمايد و در نهايت هيچ قانوني را نمي شناسد و به جاي برقراري عدالت ، هرج و مرج اقتصادي را باعث مي گردد. بدین طریق شكارچيان سود اصولا بدون در نظر گرفتن شرايط مالي دولت و موقعيت اقتصادي يك کشور بازار هاي کشورهاي بزرگ اقتصادي را بر بازارهاي کشورهای کوچک ترجيح مي دهند. کشورهای هائي نظير ايرلند، دانمارك ، شيلي و يا تایلند مي بايد براي وام هاي شان دو درصد بيشتر سود بپردازند زيرا کشورهای كوچكي هستند. اين امر از ديد تكنيك بازار كاملا معقول است. زيرا هر چه يك بازار كوچك تر باشد به همان نسبت نيز ريسك نيافتن خريداري براي اوراق بهادارش در زمان هاي بحراني بزرگتر است. كلوس پتر موريتس كه تا سال ۱۹۹۵ رئيس بخش ارزي دويچه بانك آلمان بوده است در اين مورد مي گويد: در چنين موردی "همه مي خواهند خارج شوند ليكن درب هاي خروجي كافي وجود ندارند" اين "ريسك خروج" يك اضافه سود را ضروري مي نمايد. معذالك اين قاعده از ديد اقتصادي بي معني و باعث گران گشتن سرمايه گذاري ها مي گردد.

در عين حال کشورهای بزرگ مي بايد کمتر از کشورهای كوچك از حكم بازار وحشت داشته باشند. از اين امر در درجه ي اول ايالات متحده سود مي برد. هيچ کشوري هم چون ايالات متحده از سرمايه هاي پس انداز شده ي ديگران سود نمي برد. طبق آمار خود ايالات متحده بيش از ده سال است كه بيلان پرداخت هاي خارجي اين کشور منفي است. به عبارت ديگر مصرف كنندگان ، كارفرمايان و دولت ايالات متحده مجموعا بيشتر از آن چه خود در بازارهاي جهاني سرمايه گذاري مي نمايند، از خارج سرمايه جذب مي كنند. از سال ۱۹۹۳ اين كسري بيلان پرداخت هاي خارجي برابر ده درصد درآمد ناخالص ملي مي باشد. بدین ترتیب ايالات متحده بزرگترین مقروض جهان است. با اين وجود شرکت ها و يا شهروندان آمريكائي براي وام هايشان به همچوجه اضافه سودي تنبهيي نمي پردازند. علت اين امر بزرگي بازار داخلي آمريكا است كه سرمايه گذاري در دلار را نسبتا مطمئن و در نتيجه مورد علاقه مي سازد. از اين گذشته دلار هنوز هم در مقياسي جهاني ارز ذخيره محسوب مي گردد. نه تنها شصت درصد تامامي اندوخته هاي ارزي تامامي بانك هاي مركزي جهان ، بلكه پنجاه درصد تامامي پس اندازهاي شخصي نيز به دلار مي باشند. (۴۰) حتي يك كشاورز چيني يا كارگر روسي نيز با وجود آن كه توان اقتصادي واقعي آمريكا كم تر از يك پنجم توليد اقتصادي جهان است ، پس اندازهاي خود را به دلار تبديل مي كنند. از اين رو نيز هميشه دولت ايالات متحده ، زماني كه مسئله بر سر ثبات پول اين کشور است ، نيمي از جهان را پشت سر خويش دارد.

ادامه دارد

